

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسمه تعالی

دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دوره تحصیلات تکمیلی

۱۳۸۱ ۱۲۱ ۹۷

پایان نامه کارشناسی ارشد

عنوان :

روابط ایالات متحده و چین

پس از جنگ سرد

(دوره کلیتئون و بوش)

استاد راهنما :

دکتر بهزاد شاهنده

استاد مشاور :

دکتر محمد شیرخانی

دانشجوی : آبی الفاضل مخدومی

شهریور ۸۰

۴۱۲۷۳

وزارتخانه است و آگهی می‌دهد
تعمیرات

تقدیم به :

- عاشقان حقیقی که هر باری که برخیزند قیامتهای پر آتش ز هر سویی برانگیزند ،
- سوخته دلانی که دوزخ را فرو سوزند دو صد دریا بشورانند ز موج بحر پیرهیزند ،
- بلند همتانی که ملکها را چو مندیلی بدست خویش در پیچند چراغ لایزالی را چو قندیلی در آویزند ،
- وارستگانی که چو شیری سوی جنگ آیند بجز خود هیچ نگذارند و با خود نیز بستیزند ،
- عارفانی که چو هفتصد پرده دل را به نور خود بدرانند ز عرشش ای ندا آید بنامیزند بنامیزند ،
- و به قلوب مطمئنه که چو از هفتمین دریا به کوه قاف روی آرند از آن دریاچه گوهرها کنار خاک درریزند .

فهرست مطالب

صفحه

۱

طرح مسأله

فصل اول - نظام نوین بین المللی : سافتار در حال ظهور سیاست بین الملل

- ۱۹ - فروپاشی نظام دوقطبی
- ۲۱ - دوره کوتاه تک قطبی
- ۲۶ - شکل گیری نظام یک - چندقطبی
- ۳۰ - نظریه مجموعه امنیتی

فصل دوم - شکل گیری نظام نوین شرق آسیا : ژئوپلیتیک نظام امنیتی

- ۳۴ **شرق آسیا در قرن بیست و یکم**
- ۳۵ بخش اول - ساختار کنونی قدرت در شرق آسیا
- ۳۹ بخش دوم - قدرتهای رو به رشد در شرق آسیا
- ۳۹ - روسیه، قدرتی در شمال شرق آسیا : تسلیم شرایط
- ۴۲ - ژاپن : کشوری جزیره ای و قدرت درجه دوم
- ۴۵ بخش سوم - چین و امریکا : قدرتهای بزرگ رقیب منطقه ای در آینده
- ۴۶ - چین : پتانسیل بالقوه ژئوپلیتیک برای یک هژمون
- ۴۷ - امریکا : تداوم قابلیت‌های یک هژمون
- ۵۰ بخش چهارم - صلح و ثبات در نظام دوقطبی شرق آسیا
- ۵۱ - نظام دوقطبی، توازن و ژئوپلیتیک
- ۵۳ - نظام دوقطبی، ژئوپلیتیک و منافع امنیتی ملی
- ۵۴ - منافع دریایی امریکا و ثبات منطقه ای
- ۵۷ - منافع قاره ای چین و ثبات منطقه ای
- ۶۳ - نظام دوقطبی، ژئوپلیتیک و معضلات امنیتی
- ۶۵ نتیجه گیری

فصل سوم - روابط چین و آمریکا در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون

۶۷	- سیاست خارجی کلینتون نسبت به آسیا-پاسفیک
۶۷	۱- مبانی عمومی سیاست خارجی کلینتون
۶۸	۲- اهداف سیاست خارجی کلینتون در آسیا-پاسفیک
۷۰	- جایگاه چین در سیاست خارجی آمریکا در آسیا-پاسفیک
۷۰	الف - روابط سیاسی و استراتژیک
۷۲	ب - روابط اقتصادی
۷۴	ج - تقویت روند اصلاحات سیاسی در چین
۷۶	- سیر روابط پس از جنگ سرد تا سال ۱۹۹۶
۷۹	- استراتژی مشارکت سازی
۸۳	- مشارکت استراتژیک : مرحله جدید در روابط چین و آمریکا
۸۳	- سفر جیانگ زمین به آمریکا
۸۴	- توافقات رهبران چین و آمریکا
۸۵	- حرکت در جهت سیاست مشارکت سازی
۸۶	- منطق سیاست مشارکت استراتژیک
۸۸	- موضوع تایوان در متن سیاست مشارکت سازی
۸۹	- انتقادات وارد بر سیاست مشارکت استراتژیک
۹۰	- محدودیتهای سیاست مشارکت سازی
۹۲	- سیاست مهار بعنوان سیاست رقیب
۹۳	- نظریه واقع گرایی : فرضیه اصلی سیاست مهار
۹۴	- مشکلات و موانع سیاست مهار
۹۵	- مسائل و موضوعات روابط آمریکا و چین
۹۵	الف - مسائل حاکمیتی
۹۵	۱- تایوان
۱۰۴	۲- تبت
۱۰۵	ب - مسائل امنیتی
۱۰۵	۱- کنترل تسلیحات و سلاحهای کشتار جمعی
۱۰۸	۲- انتقال تکنولوژی ماهواره ای
۱۰۹	ج - مسائل اقتصادی
۱۰۹	۱- حمایت از حقوق مالکیت معنوی
۱۱۰	۲- عضویت چین در سازمان تجارت جهانی

۱۱۳	۳- وضعیت کشورهای کامله الوداد
۱۱۳	۴- عدم موازنه تجاری
۱۱۸	د- حقوق بشر

فصل چهارم - روابط چین و آمریکا در دوره ریاست جمهوری بوش پسر

۱۲۱	- نظم نوین و زمینه های بازنگری در سیاست خارجی آمریکا
۱۲۲	- سیاست خارجی بوش نسبت به آسیا-پاسفیک
۱۲۲	۱- مبانی عمومی سیاست خارجی بوش
۱۲۵	۲- تغییر مرکز ثقل حضور نظامی-امنیتی از اروپا به شرق آسیا
۱۲۶	۳- اهداف سیاست خارجی بوش در منطقه شرق آسیا
۱۳۰	- نگرانیهای امنیتی و سیاست خارجی مشارکت سازی کلینتون
۱۳۰	- دکترین استراتژیک و منطقه ای چین
۱۳۵	- استراتژی جنگ نامتقارن
۱۳۶	۱- افزایش تلفات انسانی
	۲- محدود شدن نیروهای امریکایی در سایر نقاط جهان
۱۳۷	
	۳- تفکیک آمریکا از سایر متحدانش در شرق آسیا ۱۳۸
۱۳۹	- تهیه سیستمهای تسلیحاتی
۱۴۰	- رفتار منطقه ای چین و دفاع فعال ساحلی
۱۴۵	- مشکلات منطقه ای و بین المللی
۱۴۹	- اهداف پکن
۱۵۱	- مشارکت محدود و مشروط
۱۵۳	- چین: رقیب استراتژیک
۱۵۵	- زمینه های نظری رهیافت رقیب استراتژیک
۱۵۵	۱- نظریه واقع گرایی
۱۵۶	- تحقق ادعاهای ارضی
۱۵۷	- هژمون منطقه ای
۱۵۷	- تقویت جایگاه جهانی
۱۵۷	- تغییر قواعد
۱۵۸	۲- سوابق تاریخی چین
۱۶۲	- استراتژی مهار و مشارکت

- ۱۶۳ - عناصر استراتژی مهار و مشارکت
- ۱۶۳ ۱- اعمال سیاست مشارکت سازی تعدیل یافته
- ۱۶۴ ۲- تقویت روابط با کشورهای منطقه
- ۱۶۴ ۳- نیروی نظامی امریکا
- ۱۶۵ ۴- تایوان : سیاست وضوح در مقابل ابهام
- ۱۶۸ - موضوعات تنش زا در روابط امریکا و چین در دوره بوش
- ۱۶۸ الف - مسائل حاکمیتی
- ۱۶۸ ۱- تایوان
- ۱۷۰ ۲- جزایر اسپراتلی
- ۱۷۱ ب - مسائل امنیتی
- ۱۷۱ ۱- برنامه سپر دفاع موشکی
- موضع چین نسبت به سیستمهای مختلف ۱۷۱
- الف - سیستم دفاع موشکی فرو جو ۱۷۱
- ب - سیستم دفاع موشکی فرا جو ۱۷۲
- ج - سیستم دفاع ملی موشکی امریکا ۱۷۳
- سایر متغیرهای تاثیرگذار بر موضع چین ۱۷۶
- ۱۷۷ ۲- بودجه دفاعی سال ۲۰۰۱ چین
- ۳- فرود اضطراری هواپیمای جاسوسی امریکا در چین
- ۱۷۹

۱۸۱ شصت و پنجم - نتیجه گیری و آزمون فرضیه ها

۱۹۰ فهرست منابع

طرح مسئله

پدنبال شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم و خروج آنها از چین، کمونیستها قدرت را در این کشور بدست گرفتند و ناسیونالیستها به جزیره تایوان فرار کردند. ایالات متحده از همان ابتدای تاسیس جمهوری خلق چین برای جلوگیری از گسترش کمونیسم از ناسیونالیسهای چینی حمایت نموده و کمکهای تسلیحاتی و نظامی بسیاری در این جزیره ایجاد نمود. این دوره بدبینی و تقابل از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۲ بطول انجامید.

پس از سالها وقفه و خصومت در روابط چین و امریکا با دیپلماسی پینگ پنگ و تلاشهای هنری کیسنجر، وزیر خارجه وقت و سفر نیکسون رئیس جمهور امریکا به پکن از سال ۱۹۷۲ مجدداً از سرگرفته شد و سپس بموجب اعلامیه شانگهای امریکا اساساً سیاست 'چین واحد' را پذیرفت. شایان ذکر است که وخامت روابط چین و اتحاد شوروی در دهه ۶۰ میلادی از جمله مهمترین متغیرهای مستقل و عوامل موثر بر توجه چین نسبت به امریکا بوده است. همچنین تشدید رقابت در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی و تهاجمی تر شدن شوروی نسبت به امریکا در عرصه بین المللی، عامل عمده توجه امریکا به چین بود.

در این میان چین نیز با توجه به تضاد دو ابرقدرت درصدد کسب امتیاز برای دریافت تکنولوژی پیشرفته برای ندرنیزه کردن صنایع نظامی و غیرنظامی خود از امریکا برآمد.

بنابراین از زمان برقراری مجدد روابط، شالوده روابط چین - امریکا بر توافق استراتژیک دو طرف در رویارویی مشترک با شوروی قرار گرفت. در مدتی قریب به دو دهه پنج رئیس جمهور امریکا و چهار تن از رهبران چین از کشورهای یکدیگر دیدار به عمل آوردند و در طیف وسیعی از مراودات و مبادلات اقتصادی، سرمایه گذاری، تجارت، تکنولوژی و قراردادهای فرهنگی، آموزشی با یکدیگر همکاری نمودند. در چنین فضایی ایالات متحده به هدف مهم خود یعنی بهره برداری از چین در مسابقه بزرگ جهانی خود علیه شوروی رسیده بود ضمن آنکه زمینه را برای جلب و جذب چین در دنیای غرب فراهم آورده بود. از آن سو چین نیز با بهره برداری از رابطه با امریکا، وزنه نظامی و امنیتی خود در برابر شوروی را سنگین تر ساخته و احتمال تجاوز مسکو را کاهش داده بود. پکن

توانسته بود گام مهمی در راه جلوگیری از استقلال تایوان و بازگرداندن آن به سرزمین مادری بردارد. همچنین استفاده از سرمایه و تکنولوژی آمریکا و حمایت آن کشور در مجامع اقتصادی بین المللی و نیز دستیابی به بازارهای مهم آمریکا و دیگر کشورهای غربی از جمله دستاوردهای چین در ارتباط استراتژیک با آمریکا در طول دو دهه بود.

فروپاشی اتحاد شوروی و نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد از اواخر دهه ۸۰ تا اوایل دهه ۹۰ میلادی تاثیرات قابل توجهی در روابط چین و آمریکا نهاد. فروپاشی دشمن مشترک بنیان استراتژیک روابط چین و آمریکا را از میان برد. هنگامی که مثلث استراتژیک آمریکا-چین-شوروی به تاریخ پیوست، خویشتن داری آمریکا در تحمل اختلاف عمیق ایدئولوژیکی با چین و صبوری آن کشور در مواجهه با حل مشکلات گوناگون موجود در روابط با چین نیز پایان یافت. حادثه میدان تیان آن من اجماع نسبی را در آمریکا میان دو حزب جمهوریخواه و دموکرات و بین دولت و کنگره در مورد وحدت رویه در برخورد با چین را از میان برد. درک متقابل بین چین و آمریکا از مسائل عادی نظیر محیط زیست تا موضوعات استراتژیک ضعیف شد. آمریکا چین را از نظر دموکراسی و حقوق بشر یک کشور 'ناموجه' می دید و چین نیز آمریکا را به مثابه یک 'قدرت تهدیدکننده' می نگریست.

روابط چین و آمریکا بهمان دلیلی که شکل گرفته بود بهمان دلیل نیز دچار تغییر و دگرگونی گردید. تحولات اتحاد شوروی و جهان دوقطبی انگیزه مصرف کارت چین برای سیاست خارجی آمریکا را از میان برد. اگرچه در طول جنگ سرد نیز روابط آمریکا و چین با ویژگی 'دوستی و تعهد' و نه 'اتحاد' قابل تعریف و تبیین است اما در شرایط نوین بوجود آمده در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی آمریکا احساس می کرد که دیگر ضرورتی برای متعهد بودن در برابر چین وجود ندارد از این رو ما شاهد تغییرات اساسی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به چین در این زمان هستیم.

پس از دوره جنگ سرد، سیاست خارجی آمریکا در قبال چین از افت و خیز و فراز و نشیبهای فراوانی برخوردار بوده است و سرعت تحولات و دگرگونی در روابط چین و آمریکا فزونی یافته است. بنظر می رسد وجود چنین شرایطی تا حدودی به دلیل ماهیت متحول و در حال تغییر نظام نوین در حال تکوین بین المللی است که در نتیجه به تبع آن الگوی تقسیم قدرت میان کشورها دچار تغییر و تحول عمده ای می گردد. بدنبال چنین تحول بزرگی در سطح بین المللی، سیاست خارجی اغلب کشورها نیز با توجه به شرایط نوین جهانی مورد بازبینی قرار گرفته و مجدداً تدوین می شود که همزمان زمینه های همکاری و رقابت در روابط همه کشورها نسبت به یکدیگر را باعث گردیده است.

تصور می رود که در شرق آسیا چین می تواند منبع عدم ثبات برای سیاستهای منطقه ای امریکا باشد، زیرا چین در حال عبور از مرحله صنعتی شدن و توسعه اقتصادی سریع و گسترده ای است و در چنین شرایطی نیاز به ایجاد فضای تنفسی و منطقه نفوذ برای قدرت در حال رشد خود است. چین بی تردید دارای نقش و اهمیت استراتژیک در صحنه سیاست، اقتصاد و امنیت جهانی است. چین بیشترین جمعیت دنیا را در خود جای داده است. سریعترین رشد اقتصادی و چهارمین اقتصاد جهانی را در اختیار دارد. یک قدرت هسته ای و عضو دائم شورای امنیت است. چین در آینده نزدیک یکی از قدرتهای اصلی دنیا است. بدیهی است که منابع قدرت در جهان محدود است و خیزش چین و در اختیار گرفتن بخشی از منابع قدرت جهانی، عرصه جهان را برای امریکا تنگ خواهد کرد. با خیزش چین و تثبیت جایگاه جهانی آن در نظم جدید بین المللی، طی دهه های آتی، تضاد اساسی منافع میان ایالات متحده و چین بیش از پیش علنی شده و این برخورد منافع فرای اختلافات ایدئولوژیک نهایتاً به رقابت منافع استراتژیک در آسیا پاسفیک و یا حتی در جهان منتهی می شود. این مسئله با سیاستهای منطقه ای امریکا در شرق آسیا همخوانی ندارد و لذا توسعه نفوذ هر یک از این دو قدرت در منطقه نفوذ دیگری موجب عدم ثبات در شرق آسیا خواهد شد.

در منطقه شرق آسیا بعنوان یکی از مناطقی که پس از جنگ سرد بعنوان یک مجموعه امنیتی عمل می کند، وابستگی امنیتی و اتحادها بگونه ای است که امریکا و چین را در مقابل یکدیگر قرار می دهد. ژئوپلتیک منطقه نیز این نظام دوقطبی منطقه ای را تشدید می کند. بنابراین اغلب سیاستگذاران امریکا بدین باور رسیده اند که در منطقه شرق آسیا چین قدرتی رقیب برای منافع این کشور بشمار می رود. امریکا درک می کند که بقاء امنیت منطقه آسیا-پاسفیک بدون ایفای یک نقش سازنده توسط چین ممکن نیست. چین منعکس کننده مخاطرات و در عین حال فرصتهای متعددی در استراتژی امنیتی امریکاست. چین بعنوان یک قدرت هسته ای، یک قدرت نظامی پیشرو و یک بازیگر جهانی که دارای کرسی دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد است، نقشی کلیدی در امنیت آسیا-اقیانوسیه ایفا می کند. چشم انداز صلح و بهروزی منطقه تا حد زیادی به نقش چین بعنوان یک عضو مسئول جامعه بین الملل بستگی دارد.

به نظر امریکاییها در صورتی که چین بتواند راه رشد اقتصادی خود بدون آنکه ثبات سیاسی خود را متزلزل سازد، ادامه دهد می تواند تبدیل به یک قدرت برتر و مسلط منطقه ای شود. بنابراین چنین قدرتی می تواند منافع امریکا را به شکل دیگری مورد مخاطره قرار دهد. بنابراین در دورانی که امریکا توان یکه تازی بیشتری دارد، این کشور

درصد است از موضع قدرت بنای روابط خود را با چین به نحوی پی ریزی نماید که حداقل مخاطرات ممکن را برای منافع جهانی و منطقه ای خویش در آینده داشته باشد.

با توجه به این پیش زمینه ها و استدلالها سیاست خارجی آمریکا در قبال چین در دوره ریاست جمهوری بوش پسر بنحوی شکل گرفته است که بتواند این ملاحظات را دربرگیرد. این سیاست که از آن با عبارت 'استراتژی مهار و مشارکت'¹ نام می برند از دو بال تشکیل یافته است که می باید به موازات یکدیگر و در تعادل با یکدیگر پیش برده شوند تا بتواند به اهداف خود نائل شود. مهمترین موضوع در سیاست مهار و مشارکت آن است که توازن را حفظ نموده و اثرات منفی اقدامات اتخاذ شده برای مصون ماندن از احتمال دشمنی در آینده را به حداقل برساند.

یک بال این استراتژی سیاست مهار چین است. بدون شک مهمترین و قدیمی ترین عامل شکل دهنده سیاست خارجی آمریکا از لحظه پایان جنگ جهانی دوم حفظ برتری استراتژیک آمریکا بوده است بدین معنی که آمریکا با بهره گیری از تفوق قدرت اقتصادی و نظامی باید از ظهور رقیب در صحنه بین المللی جلوگیری نماید. در دوران گذار از نظام بین المللی تک قطبی به نظام یک-چندقطبی، آمریکا باید نظام تقسیم قدرت کنونی را به نفع خود حفظ نماید تا ضمن جلوگیری از خیزش قدرتی چالشگر، از توسعه و گسترش قدرت هر قدرت بزرگ منطقه ای به سطح جهانی ممانعت بعمل آورد. از دیدگاه بسیاری از تحلیلگران امریکایی سرعت توسعه ملی چین، وسعت و جمعیت این کشور دلایل کافی برای رقابت با آمریکا در آینده را اقامه می کند. از این رو آمریکا باید از طریق تقویت حضور نظامی در منطقه شرق آسیا و تحکیم اتحادهای امنیتی با کشورهای متحد خود در منطقه، بنحوی چین را مهار و تحت کنترل درآورده و هزینه های نظامی این کشور را افزایش دهد تا از رشد بالای اقتصادی چین بکاهد.

بال دوم سیاست مهار و مشارکت، بنوعی نسخه تعدیل یافته سیاست مشارکت سازی دولت کلینتون است. استراتژی مشارکت سازی بدنبال تسریع و تسهیل روند دگرگونیهای داخلی چین به سمت اقتصاد بازار، نظام سیاسی دموکراتیک و حقوق مدنی شناخته شده بین المللی است. در حالیکه سیاستهای دیگر از جمله رویارویی و انزوای چنین روندهایی را در چین ترغیب نمی کند. در بطن استراتژی مشارکت سازی دموکراتیک کردن ساختار سیاسی و اجتماعی درون چین، متعهد ساختن چین در مقابل آمریکا و استمحال آن در جامعه بین المللی نهفته است.

1. Congagement Strategy.

در مجموع می توان گفت سیاست خارجی امریکا در قبال چین عبارتست از پیگیری موازنه قوا در شرق آسیا از موضع قدرت، و تشویق چین در جهت تلقی منافع خود به طریقی که بتواند با منافع امریکا هماهنگ باشد.

پیشینه موضوع پژوهش :

از آنجائیکه تغییر استراتژی سیاست خارجی امریکا در قبال چین از دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون به دوره ریاست جمهوری بوش پسر موضوعی جدید و تازه است، تا بحال پژوهش و یا تحقیقی در زمینه علت تغییر این استراتژی در سطوح مختلف تحلیل (نظام بین الملل، منطقه ای و یا ملی) به انجام نرسیده است و یا حداقل نگارنده از آن بی اطلاع است.

انگیزه و علت انتخاب موضوع :

جمهوری اسلامی ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سرعت در جهت گسترش روابط با جمهوری خلق چین حرکت کرده است، و درصدد پی ریزی روابطی مستحکم و دراز مدت و حتی بقول برخی روابط استراتژیک میان ایران و چین بوده است. باید تصریح نمود که بنظر می رسد فقدان شناخت عمیق و همه جانبه نسبت به چین و مبانی رفتار این کشور از یک سو و نیز عدم درک صحیح از شرایط نوین جهانی و ماهیت روابط بین الملل از سوی دیگر ارزش هر گونه مطالعات چین شناسی و پیش بینی روابط و مناسبات آینده چین بعنوان یک قدرت در حال ظهور و ایالات متحده بعنوان تنها ابرقدرت برآمده از دوران جنگ سرد را از اهمیت مضاعفی برخوردار نموده است. البته لازم به ذکر است که چین کشور مهمی است ولی نگاه آن در درجه نخست معطوف به همسایگان و منطقه خود است.

هدف از نگارش این تحقیق :

هدف از انجام این پژوهش شناخت فراز و نشیب و عناصر اساسی در روابط واشنگتن و پکن و فهم صحیح از موقعیت و شرایط این دو نسبت به یکدیگر است که شاید بتواند به جهت گریه های صحیح و بموقع سیاست خارجی کشورمان کمک نماید.

شناسایی متغیرهای دمیال :

با توجه به مطالعات و مقالات متعددی که در زمینه روابط امریکا و چین در طول سالهای جنگ سرد و بعد از آن تاکنون نوشته شده است متغیرهای مختلفی برای تبیین فراز و نشیبهای روابط این دو کشور و تغییر استراتژی امریکا در قبال چین در نظر گرفته شده است که از آن جمله تفاوت نظامهای سیاسی چین و امریکا، تفاوت دیدگاههای دو حزب حاکم سیاسی جمهوریخواه و دموکرات نسبت به چین، و تغییر در سیستم بین المللی را می توان نام برد.

۱- تفاوت دیدگاههای دو حزب جمهوریخواه و دموکرات امریکا- برخی از

محققان روابط چین و امریکا معتقدند که دیدگاهها و مبانی دو حزب حاکم در امریکا نسبت به روابط بین الملل و سیاست خارجی امریکا و به تبع آن نسبت به چین، تا اندازه ای متفاوت است. دموکراتها بر حقوق بشر در سیاست خارجی تاکید دارند و آن را از اولویتهای خود می دانند در حالیکه جمهوریخواهان از تمایلات واقع گرایانه سنتی برخوردارند و بر قدرت نظامی و رقابت امنیتی بیشتر توجه دارند. با توجه به اینکه در انتخابات سال ۲۰۰۰ امریکا جمهوریخواهان برنده شدند، بنابراین بعضی علت تغییر استراتژی امریکا در قبال چین را در تغییر حزب حاکم بر دولت امریکا جستجو می کنند.

۲- تغییر در نظام بین المللی - با توجه به آنکه چین و امریکا دو قدرت عمده در

سیاست بین الملل هستند و گستره نقش آنها بویژه امریکا از سطح منطقه ای فراتر می رود، بنابراین هر گونه تغییری در نظام بین المللی عوامل همگرایی و واگرایی در روابط این کشور نیز دچار تحول می نماید. از این رو تغییر در سیاست خارجی این دو کشور در قبال یکدیگر قابل انتظار است و درک این تغییر وضعیت و تحول در استراتژی توسط یکی از این دو منجر به تغییر استراتژی دیگری خواهد شد.

فرضیه ها :

بر مبنی دو متغیری که در بالا اشاره شد، می توان دو فرضیه در مورد علت تحول در روابط امریکا و چین در دوره ریاست جمهوری بوش پسر ارائه داد که فرضیه نخست را بعنوان فرضیه جانشین رقیب در نظر می گیریم و فرضیه دوم که بر اساس متغیر دوم تنظیم شده بعنوان فرضیه اصلی در نظر خواهیم گرفت.

- ۱- تفاوت دیدگاه‌های دو حزب سیاسی جمهوریخواه و دموکرات آمریکا در قبال چین علت تحول در استراتژی آمریکا نسبت به چین است.
- ۲- تغییر سیستمی موجب بروز تحول در استراتژی آمریکا نسبت به چین شده است.

فرضیه اصلی :

ایده اصلی این تحقیق بر این مفهوم استوار شده است که: 'تغییر و تحول در نظام بین‌المللی و تبع آن شکل‌گیری ساختار جدید منطقه ای در شرق آسیا الزامات تازه ای بر سیاست خارجی آمریکا تحمیل نموده است که این تحولات علت تغییر استراتژی سیاست خارجی آمریکا در قبال چین می باشد'. در این تحقیق فرضیه های دیگری نیز طرح و اثبات می شود که عبارتند از: 'در شکل‌گیری ساختار جدید منطقه ای در شرق آسیا، ژئوپلتیک تاثیر فزاینده و منحصر بفردی دارد'، 'چین بعنوان یکی از قطبهای قدرت در جهان از اهمیت و نقش استراتژیک جدیدی برای آمریکا برخوردار شده است' و اینکه 'آمریکا به بزرگترین تهدید علیه منافع و امنیت ملی چین تبدیل شده است'.

البته از آنجائیکه آمریکا برای تامین منافع ملی و جهانی خود نیازمند همکاری و همراهی چین نیز می باشد، لذا چین یک فرصت برای آمریکا نیز هست. بنابراین امکان جبهه‌گیری و مقابله محض با چین برای آمریکا نه ضرورت است و نه امکان دارد. از طرف دیگر چین نیز نیازمند تکنولوژی و دانش روز است و از این رو از رویارویی نظامی با آمریکا پرهیز دارد و بدنبال تنش زدایی در روابط با آمریکا است.

روش آزمون فرضیه ها :

در این پژوهش از هر دو روش ابطالی و اثباتی استفاده شده است. با استفاده از سیر شکل‌گیری وقایع و رخدادها، و همچنین روندهای تاریخی درصدد اثبات فرضیه ها و شناسایی الزامات محیط بین‌المللی بر روابط آمریکا و چین هستیم. در جمع آوری اطلاعات و داده ها از روشهای تشریحی و سندی بطور توأمان بهره می گیریم و کوشش می گردد تا با توسل به واقعیت‌نگری و تحلیل محتوایی، از هر گونه قضاوت عینی و پیش‌داوری و تفسیر داده ها خودداری گردد. در بررسی و آزمون فرضیه جانشین از گروه شاهد

نیز استفاده خواهیم کرد تا دریابیم آیا متغیر مزبور در فرضیه جانشین رقیب نقش اصلی را داشته است یا خیر.

برای ابطال فرضیه جانشین یعنی تفاوت دیدگاه‌های دو حزب جمهوریخواه و دموکرات آمریکا مورد به سیاست مشارکت سازی در دوران ریاست جمهوری کلینتون اشاره می شود که سابقه و پیش زمینه آن به دوره بوش پدر بازمی گردد. بیان می شود که برای اولین بار سیاست جامع مشارکت سازی^۲ در قبال چین مطرح شد^۳ و طراح و مبدع آن جیمز بیکر وزیر خارجه دولت وی بود^۴ و سپس کلینتون از سیاست گسترش سخن گفت. این بدان معناست که حرکت بسوی تدوین سیاست مشارکت سازی در قبال در دوره تصدی جمهوریخواهان شکل گرفته است که این موضوع با این فرضیه مغایرت دارد. همچنین به زمینه های تغییر سمت و سوی سیاست خارجی آمریکا در دوره بوش پسر نیز که در اواخر دوره دوم کلینتون بوجود آمده اشاره خواهد شد و استدلال می شود که در اواخر دوره ریاست جمهوری کلینتون وقایع و رخدادهایی را در ارتباط با چین اتفاق افتاد که نشان دهنده روند شکل گیری سیاست کنونی بوش پسر در قبال منطقه شرق آسیا و چین بوده است. این رخدادها نشان می دهد که زمینه های تغییر سیاست آمریکا در قبال چین در دوره حاکمیت دموکراتها ایجاد شده است. این مجموعه دلایل نشان می دهد که شکل گیری سیاستهای کلی آمریکا بویژه بعد از جنگ سرد ریشه در اختلافات حزبی نداشته بلکه این واقعیت‌های جهان در حال تحول است که خود به سیاست گذاران تحمیل نموده و باعث تغییر در رفتار سیاست خارجی آمریکا شده است.

تعاریف عملی :

۱- فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی :

- تجزیه اتحاد شوروی به ۱۴ کشور مستقل که نتایج زیر را به دنبال داشته است :
- شکست ایدئولوژی مارکسیستی به عنوان یک اندیشه سیاسی.
- از بین رفتن نظام دوقطبی.
- ظهور آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت نظامی و سیاسی در جهان.

2. Comprehensive Engagement.

3. Message to The House of Representatives Returning Without Approval The US-China Act of 1992., George Bush, Sep. 18, 1992.

۴. جیمز بیکر، طرح آمریکا برای آسیا، روزنامه اطلاعات، ص ۱۱، ۱۸ اسفند ۱۳۷۰.